

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم این بحث که آیا عمل مشهور جابر ضعف سند هست یا نه؟ به دو صورت می‌تواند مطرح شود. صورت اول این است که بگوییم کسانی که قائل هستند عمل مشهور جابر ضعف سند است، ادعا می‌کنند با عمل مشهور یک اطمینانی به صدور روایت از معصوم (ع) صادر می‌شود؛ و ما هم در باب حجیت خبر واحد همین اطمینان به صدور یعنی وثوق به خبر را لازم داریم؛ می‌خواهد مخبر موثق باشد یا موثق نباشد. آن وقت کسانی که منکر هستند، می‌گویند چنین اطمینانی برای ما حاصل نمی‌شود. اگر بحث چنین باشد، نزاع صغروی می‌شود؛ یعنی دیگر نزاع مهمی نیست. باید بگوییم برای کسانی که این اطمینان حاصل می‌شود، بر طبق آن عمل کنند و کسانی که اطمینان نمی‌آورند، عمل نمی‌کنند. اما صورت دوم بحث این است که بحث را صغروی قرار ندهیم. بحث این است که اگر مشهور قدما بر طبق یک خبر ضعیفی عمل کردند، آیا این عمل مشهور سبب حجیت روایت می‌شود؛ ولو این که برای ما اطمینان حاصل نکند؛ بگوییم هرچند راوی، راوی ضعیفی است، اما عمل مشهور همان کاری را می‌کند یک نفر از بزرگان می‌کند و راوی را توثیق می‌کند؛ عمل مشهور هم بیاید روایت را از حیث سند برای ما موثق کند. این نکته وجود دارد که در کلمات بزرگان چنین تعبیری هست که عمل مشهور یک توثیقی عملی است. این توثیق عملی دو معنا می‌تواند داشته باشد. یک معنای توثیق عملی این است که بگوییم عمل مشهور به روایت، برای ما وثوق به صدور روایت می‌آورد؛ این یک معنای توثیق عملی است که قبلاً هم این را ذکر کردیم. معنای دوم توثیق عملی این است که همانطور که اگر یکی از رجالین می‌آمد با قول راوی را توثیق می‌کرد، و می‌گفتیم این توثیق قولی است، حالا همین که مشهور آمدند بر طبق روایت عمل کردند، یعنی راوی ضعیف را در خصوص این روایت توثیق کردند؛ نه اینکه بگوییم مطلقاً این راوی را توثیق کردند که اگر در سند روایات دیگر هم باشد، آنجا هم بگوییم موثق است.

خیلی از اخبار آحادی که در اختیار داریم و از اخبار صحیح است و برای ما معتبر و لازم العمل است، اما اطمینانی به صدورش نداریم. (اینجا را خوب دقت کنید که می‌خواهیم این بحث را جمع کنیم و دنباله بحث بر عهده خود آقایان باشد.) نوع و صورت دوم بحث این است که بگوییم مشهور اگر به یک روایت عمل کردند، عمل مشهور عنوان توثیق عملی مخبر در خصوص همین خبری که مشهور عمل کردند را دارد. مثل اینکه فرض کنید اگر آدم فاسقی هرچه خبر می‌آورد، می‌گوید چون فاسق است، خبرش به درد نمی‌خورد؛ اما اگر یکبار خبری آورد و یک بزرگی گفت در این مورد راست می‌گوید، آنجا را قبول می‌کنیم؛ حال، بگوییم عمل مشهور توثیق عملی مخبر در خصوص همین روایت است؛ و الا این مخبر ضعیف اگر در روایت دیگری موجود باشد و مشهور به آن روایت عمل نکرده باشند، می‌گوییم آن روایت ضعیف است و باید کنار گذاشته شود. اگر نزاع اینطور باشد، این نزاع یک نزاع کبروی می‌شود؛ و دیگر مدار حصول اطمینان و عدم حصول اطمینان نیست. آن وقت اینجا باید ببینیم آیا عمل مشهور توثیق عملی مخبر در خصوص این خبر هست یا نه؟ به نظر ما، عمل مشهور در چنین مواردی توثیق عملی مخبر در خصوص این خبر هست. وقتی مشهور گفتند بر طبق این روایت فتوا می‌دهیم، معنایش این است که می‌خواهند بگویند راوی در این خبر صادق است؛ ولو همین راوی ضعیف است و در سائر اخبار صادق نیست؛ اما در این خبر، صدق او برای مشهور محرز است؛ هرچند مفید اطمینان هم نباشد. به نظر می‌رسد این بهترین بیان باشد برای اینکه بگوییم عمل مشهور جابر ضعف سند هست. حالا دنباله بحث را خود آقایان دنبال کنند.

بررسی موهن بودن اعراض مشهور از یک روایت

طرف دیگر قضیه، آیا اعراض مشهور از یک خبر صحیح السند آن روایت را موهن می‌کند؟ اینجا کثیری از آنهایی که گفتند عمل مشهور جابر ضعف سند است، گفته اند اعراض مشهور هم موجب وهن روایت است. شاید بعضی‌ها هم قائل به تفصیل باشند؛ یعنی اعراض را موجب وهن بدانند، اما عمل مشهور را موجب جبر سند ندانند. اما دو قول مهم وجود دارد؛ یک قول این است که هیچ کدام ارزش ندارد؛ یک قول هم این است که نه، همانطوری که عمل مشهور جابر ضعف سند است، اعراض مشهور موجب وهن سند است. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) معتقد هستند همانطور که عمل مشهور جابر ضعف سند نیست، اعراض مشهور هم موجب وهن نیست. این تعبیر رایج و شایع است که: **كُلُّ مَا أَزَادَ الرِّوَايَةَ صَحَّةً أَزَادَ وَهْنًا إِذَا أَعْرَضَ الْمَشْهُورُ عَنْهَا** اگر روایت از حیث صحت در حد بالایی باشد، اما مشهور از آن اعراض کردند، موجب وهن است و ضعیف می‌شود. باز تکرار می‌کنم که اساس این بحث در فقه خیلی تأثیرگذار است؛ و اگر مبنای فقهی این باشد که عمل مشهور جابر ضعف سند نیست، روایات ضعیفه زیادی داریم که مشهور به آنها عمل کردند، اما مع ذلک باید آنها را کنار بگذاریم؛ و اگر مبنای فقهی این باشد که عمل مشهور جابر ضعف سند هست، باید بر طبق این روایت فتوا دهد. در اعراض هم همینطور، روایات صحیح‌ای داریم که مورد اعراض قرار گرفته است؛ و باید آنها را کنار بگذاریم.

نظر مرحوم محقق خویی

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند چه دلیلی دارد که اگر روایتی صحیح است مشمول ادله حجیت هست؛ ادله تعبیه و سیره عقلائییه شامل آن می‌شود و آن روایت، روایت معتبر است، چه وجهی دارد که بگوییم اگر مشهور بر طبق آن فتوا ندادند و استناد به آن نکردند، بگوییم این روایت می‌شود در حکم روایت ضعیف؟ می‌فرمایند ما قبول نداریم که اعراض مشهور موجب ضعف شود. فقط یک مورد را استثنا می‌کنند، می‌فرماید: **إِذَا تَسَالَمَ جَمِيعُ الْفُقَهَاءِ عَلَى حَكْمٍ مُخَالَفٍ لِلْخَبَرِ الصَّحِيحِ أَوْ الْمَوْثُوقِ فِي نَفْسِهِ يَحْصُلُ لَنَا الْعِلْمُ أَوْ الْإِطْمِئْنَانُ بِأَنَّ هَذِهِ الْخَبَرَ لَمْ يَصْدُرْ مِنَ الْمَعْصُومِ** اگر همه فقها اجماع و تسالم پیدا کنند بر یک حکمی که آن حکم مخالف با یک خبر صحیح است، یقین پیدا می‌کنیم که یا این روایت صحیح از معصوم صادر نشده است، و یا اگر صادر هم شده باشد، تقیّه صادر شده است. اما این در فرضی که تسالم و اجماع باشد؛ لیکن در مواردی که دو قول است، هرچند یک قولش مشهور باشد و قول دیگر غیر مشهور، اگر قول غیر مشهور مطابق با روایت باشد و مشهور هم از آن اعراض کرده باشند، اینجا وجهی ندارد که بگوییم اعراض مشهور موجب ضعف سند است.

مناقشه در کلام مرحوم محقق خویی

نکته‌ای که در مقابل ایشان می‌خواهیم عرض کنیم، این است که یک روایت صحیح در مرآی و منظر مشهور بوده، فرض ما این است که مشهور از فقهای عدول هم هستند، پس، چرا به این روایت فتوا ندادند؟ چه وجهی داشته که مشهور بر طبق این روایت فتوا نداده و از آن اعراض کردند؟ آیا اعراض مشهور را یک اعراض بی ملاک تلقی کنیم؟ اینکه با عدالتشان سازگاری ندارد؟! نه، چنین نیست؛ این کار مشهور برای ما، احتمال و بلکه بالاتر از احتمال می‌آورد که یک قرائنی در کار بوده و آن قرائن سبب شده است که مشهور بر طبق این روایت فتوا ندهند. بنابراین، این فرمایش ایشان که می‌فرمایند چه وجهی دارد؟ ما سؤال را از آن طرف مطرح می‌کنیم که چه وجهی بود که مشهور به آن توجه نکردند؟ این اولاً. ثانیاً، مورد استثنایی که ایشان فرمودند **إِذَا تَسَالَمَ جَمِيعُ الْفُقَهَاءِ عَلَى حَكْمٍ مُخَالَفٍ لِلْخَبَرِ الصَّحِيحِ** این برای ما اطمینان حاصل می‌کند، اشکال این است که باز نزاع، صغروی شد. آنها هم می‌گویند اگر مشهور قدما اعراض کردند، برای ما اطمینان حاصل می‌کند. اگر ملاک اطمینان است، در اطمینان، بین تسالم و شهرت فرقی نیست؛ همانطور که تسالم مفید اطمینان است، شهرت هم مفید اطمینان است؛ البته نه به آن

درجه، اما این هم می‌تواند مفید اطمینان باشد. اعراض مثل صدوقین، شیخ مفید، سید مرتضی و دیگران از یک روایت صحیحه معلوم می‌کند که قرائنی در کار بوده که نباید بر طبق این روایت عمل شود. پس، به نظر ما هر دو مطلب درست است.

هم عمل مشهور جابر ضعیف سند است و هم اعراض مشهور قاضی و موجب وهن برای سند است. این مطلب هم تمام. مطلب دیگری که فردا می‌خواهیم ان شاء الله عرض کنیم و بحث مهمی است، این است که آیا خبر واحد فقط در خصوص احکام شرعی برای ما حجیت دارد؟ یعنی اگر مفاد خبری حکمی از احکام شرعی بود، حجیت دارد و گرنه ندارد. نتیجه این می‌شود که جایی که روایت متضمن حکم شرعی نیست، مثلاً فرض کنید اگر خبر واحدی آیه‌ای را تفسیر کرد، ادله حجیت خبر واحد شامل آن نمی‌شود. این بحث را می‌خواهم بگویم برای اینکه بحث مهمی در روایات تفسیری قرآن واقع شده است که متأسفانه علما در علم اصول کمتر به آن پرداخته‌اند؛ و بیشتر در علوم القرآن پرداخته شده است. خود مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول به آن نپرداخته‌اند؛ مرحوم والد ما هم نپرداخته‌اند؛ اما هر دو بزرگوار، مرحوم آقای خوئی در البیان و مرحوم والد ما در مدخل التفسیر به این بحث پرداخته‌اند که آیا ادله حجیت خبر واحد شامل روایاتی که مضمونش حکمی از احکام شرعی نیست، مثل روایات تفسیری، می‌شود یا نمی‌شود؟ این بحث را آقایان دنبال فرمایند. اگر خواستید به کتاب البیان صفحه 397 و مدخل التفسیر مراجعه کنید؛ ان شاء الله فردا این بحث را دنبال می‌کنیم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.